

دوفصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم، سال نهم، شماره دوم (پیاپی ۲۱)، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

صص ۲۰۹-۱۷۵

«فطرت» و «مهدویت» در نظم نوین پساکروناوی دهکده جهانی

نوع مقاله: پژوهشی

مجتبی زارعی^۱، سید ابراهیم سرپرست سادات^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۸

چکیده

درباره جهان پساکرونا پرسش‌های مهمی در میان متفکران و پژوهشگران جاری است. آنچه که به آن اذعان می‌شود این است که تحول اساسی در جهان ایجاد شده، برخی از مناسبات فروریخته و رویش‌ها و روندهای جدیدی در راه است. سوال اصلی مقاله حاضر در واکاوی ضروری این شرایط خطیر پیش آمده، این است که چرا به رغم ادعای جهانی شدن، در مقطع بروز رفتارهای بیولوژیک و ویروس کرونا، دولت‌های غربی به خصوص دولت‌های استکباری مدعی رهبری دهکده جهانی، میل به محلی شدن و شهروندان آنها میل به تفرد با صبغه‌ای خودمحورانه پیدا کرده‌اند؟ بررسی ما در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و مطالعه‌ی اسنادی نشان از آن دارد که تحولات پسا کرونایی، به لحاظ تنوریک ذات ناعادلانه جهانی شدن آمریکایی - اروپایی مبتنی بر مبادی هستی‌شناسی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناسی مدرن و به لحاظ میدانی و عملیاتی ناکارآمدی حکمرانی ادعایی نظام جهانی و سقوط فردگرایی در ورطه‌ی خودمحوری را عیان‌تر از پیش ساخته است، به نظر می‌رسد آنچه که جهانی می‌شود پرسش بیشتر و جدی‌تر از حقیقت هستی و انسان، گرایش انسان‌ها به سبک زندگی منطبق با فطرت انسانی، سنت‌های الهی و آرزو و انتظار منجی الهی موعود است. این گونه پرسش‌ها و گرایش‌ها، «دین فطری اسلام» و «مهدویت» را بیش از پیش در کانون توجهات بشری قرار می‌دهد. دور شدن انسان کرونا زده‌ی زیست جهان آمریکا و اروپا در تولید فضیلت‌ها و خیر عمومی در مواجهه با بحران اخیر و نیز تولید و تکثیر رفتارهای توأم با همبستگی، تعاون‌گرا و مدنی و متناسب با ساختمان فطری و وجودی انسان در زیست جهان ایرانی-اسلامی در همه‌گیری ویروس کرونا شاهدی بر این ادعا است.

واژه‌گان کلیدی: دهکده جهانی، کرونا، جهانی سازی، فطرت، مهدویت.

zare6565@yahoo.com

۱- استادیار علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۲- استادیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.



مقدمه

اگر چه نحوی جهانی شدن در آیند و روند انسان و ابزارهای ارتباطی شکل گرفته است و ما می توانیم از فرد به مثابه «شهروند جهانی» سخن بگوییم، اما چون این جهانی شدن، دور از فرایندی بودن و نوعی پروژه و در واقع جهانی سازی از سوی مسلط جهانی بود، در مقاطع گوناگون و به خصوص اینک در تحولات پسا کرونایی مورد چالش واقع شده است. دوران پسا کرونا، دوره ای است که بشر درگیر ویروس تنفسی خطرناک و نوظهوری به نام کرونا شده است، بیماری کوید ۱۹ ناشی از آن، اپیدمی جهانی و بار مالی قابل توجه آن، امنیت بین المللی را در حوزه های مختلف نظیر سلامت و غیره به مخاطره انداخته است. (محدث اردبیلی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۴۶) واکنش دنیای مدعی جهانی شده در مقابل آن، اما بازگشت به محلی شدن و منطقه ای شدن در آن کشورها بوده است، و برآیند آن تناقضی بزرگ بوده که البته و تنها در نظامات و مناسبات الهی دارای راه حل و پاسخ است. هیچ وقت تمدن مدرن، در دوره های اخیر به این اندازه با چالش مواجه نشده بود، جهان غرب مدعی بود «دولت» و «انسان» را از حیث هستی شناسی به درجه ای از رشد و تکامل رسانیده که به طور طبیعی مخالفین این نظم نهایی به حاشیه رانده خواهند شد، اما تبلور نوعی از انسان و دولت در تحولات پسا کرونایی که برای بقاء راه ستیز و آسیب به هم نوع را پیش گرفته است، نشانگر بازگشت به نوعی داروینیسیم اجتماعی در این سنخ از نظام جهانی سازی شده است. سوال اصلی مقاله حاضر این است که چرا به رغم ادعای جهانی شدن و نظریه ی دهکده ی جهانی، در مقطع بروز رفتارهای بیولوژیک یک ویروس، دولت های مدعی جهانی شدن، میل به محلی شدن و شهروندانیش میل به تفرد پیدا کرده اند؟ فرضیه پیشنهادی از موضع تفکر اسلامی و چشم انداز موعودالهی این است

که تحولات پسا کرونایی مبین ناکارآمدی حکمرانی نظام جهانی و ذات ناعادلانه جهانی شدن آمریکایی - اروپایی است و بشر راهی جز بازگشت به فطرت مورد توصیه اسلام ندارد و مهدویت که ذاتی «جهان بودگی» دارد قادر است جهانی شدن حقیقی را برای انسان به ارمغان آورد، و جهان جهانی شده را به میراث ببرد. اهمیت و ضرورت این نوع بررسی ها برای ضرورت معرفی و ارایه راه علمی و سند جدیدی برخاسته از فطرت به جهانیان، در پرتو در ماندگی های علم ابزاری و تقلیل منزلت عقل به ابزار و چالش با مدح مداحان دهکده جهانی و جهانی شدن غربی آمریکایی است. رفتارهای بیولوژیکی این ویروس به خاطر گستره جهانشمول آن، واجد انقلابی فرهنگی فراتر از انواع پیشین آن است. با توجه به گستردگی تحولات و پیامدهای معرفتی، زیستی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و انتظامی منبث از ویروس کرونا، باید جهان را به جهان ماقبل و مابعد کرونا تقسیم کرد. بررسی امکان های فطرت در مقابل امتناع های دنیای تک ساحتی و بازشناسی معانی و سرشت آنچه در پرتو این ویروس همه گیر جهانی اتفاق افتاده و بازشناسی سبک و زیسته های متفاوت اهتمام مقاله حاضر است. به نظر می رسد به رغم پروپاگانداي رسانه های سیاسی مبتدل فارسی زبان انگلیسی، آمریکایی، عربی و عبری ضد ادیان توحیدی به خصوص اسلام، گفت و گوهای دینی نخبگان در تحولات پسا کرونا افزایش خواهد یافت و به عکس نظرات تک ساحتی، چون انسان توأمان در پی تفسیر رنج های خود و نیز در پی نظامات اجتماعی جامع برای دست یابی به حیات معقول پسا مارکسیسم و پسا کاپیتالیسم و مابعد پسا مدرن است، مجدداً ظرفیت مکتب های متکی به معنویت حقیقی و ابراهیمی، از ارکان این گفت و گو و نظم جهان پسا کرونا خواهد بود. در این راستا مقاله حاضر از دو بخش اصلی تشکیل شده است؛ در بخش اول، ایدئولوژی

برجسته شده ی مدعیان جهانی سازی، ناکامی در عملشان، و برساخته های طرفداران آن گونه جهانی شدن به نقد و سوال کشیده می شود و در بخش دوم از امکان های فطرت که در شرایط فعلی بیشتر از پیش گوش شنوایی برای آنها یافت شده است، سخن گفته خواهد شد.

روش تحقیق

روش شناسی عموماً منتهی به گمانه زنی، تأیید، رد، تقویت یا تولید نظریه (بعضاً موقت) می شود. (صادقی فسایی و عرفان منش، ۱۳۹۴: ۶۳) دورکیم، برای موضوعات اجتماعی که دارای سیر تاریخی و تکوینی هستند، بهره گیری از اسناد را پیشنهاد می دادند، او بیان می داشت که ما دسترسی مستقیم به آنها نداریم (دورکیم، ۱۳۸۸: ۱۴۱)، اما باید اذعان کرد که ما خود درگیر موضوع کرونا و شرایط پس از آن هستیم و از متن و بطن مناسبات آن، هم به شکل وجدانی و هم مطالعه اسنادی با بازشناسی آنچه که اتفاق افتاده است، می توانیم اقدام کنیم. کوشش ما در اینجا این است که با مطالعه ای توصیفی و تحلیلی، گاه بر اساس مشاهدات میدانی و البته «با استفاده نظام مند و منظم از داده های اسنادی به کشف، استخراج، طبقه بندی و ارزیابی مطالب مرتبط با موضوع پژوهش» (صادقی فسایی و عرفان منش، ۱۳۹۴: ۶۹) پردازیم.

پیشینه تحقیق

در همین مدت کوتاه پیدایی کرونا پژوهش های متعددی در این زمینه صورت گرفته است. محدث اردبیلی و همکاران (۱۳۹۸) به تعاریف، مداخلات و پیامد های کرونا پرداخته

اند. در این پژوهش بیان شده است که عصر حاضر با وجود تکنولوژی پیشرفته، علاوه بر افزایش رفاه اجتماعی گاهی انسان را دستخوش تغییراتی کرده است. بیماری کرونا نیز به نوعی محصول همین پیشرفت صنعتی است. گرچه هنوز برای تشخیص علل این بیماری زود است و گمانه زنی‌های مختلف، انتقال آن از خفاش به انسان و حتی جنگ بیولوژیکی را دور از ذهن در نظر نمی‌گیرد، ولی آنچه حائز اهمیت است ابتدا تعریفی کلی از این بیماری است که باید با دقت صورت گیرد و بعد به مداخلات موثر آن پرداخته شود. محدث اردبیلی، روشن و نجارزاده طبقه (۱۳۹۸) به بررسی نقش روانشناسان در بحران‌های طبیعی پرداخته‌اند. این مطالعه موردی به شیوع بیماری کرونا در ایران پرداخته است. در این پژوهش بیان شده است که در کنار ارائه خدمات پزشکی و بهداشتی همچنین ارائه راهکارهای پیشگیرانه لزوم حفظ سلامت روان نیز در جامعه مطرح می‌باشد که وظیفه روانشناسان و سایر متخصصان سلامت روان بیش از پیش مهم و حائز اهمیت می‌نماید. محمدی پویا (۱۳۹۹) در گزارش خود بیان کرده‌اند که شیوع کرونا تمام بخش‌های جوامع را تحت تاثیر قرار داده است. به طوری که مطابق گزارش‌های یونسکو از زمان شیوع این ویروس تا اوایل آوریل ۲۰۲۰ با تعطیلی مدارس ۸۹ درصد از دانش‌آموزان دنیا خانه نشین شده‌اند. در این وضعیت به نظر می‌رسد که برای خط مشی‌گذاری مطلوب، برخورداری از نگاهی جامع و شناسایی وضعیت نظام آموزش و پرورش در دوران کرونا ضروری است. اله‌وردی‌پور (۱۳۹۹) به بررسی چالش‌های ارتباطات سلامت: اینفودمی در پاندمی بیماری کرونا و ویروس پرداخته است. این اثر بیشتر به بررسی اطلاعات غیر واقعی در مورد کرونا و ویروس و راه‌های مقابله با آن پرداخته است. همچنین متین (۱۳۹۹) به بررسی تاثیر ویروس کرونا بر آموزش عالی جهان پرداخته است. سخنرانی‌های علمی

فرامرزقراملکی (۱۳۹۹) و فرامرز قراملکی و کشاورزیان (۱۳۹۹) نیز در این مقام ارزش اشاره دارند. مقاله حاضر با عطف توجه به موضوع کرونا و تحولات پس از آن، به دلیل اتخاذ نگاهی انتقادی و توجه به آثار تمدنی کرونا با آثار ذکر شده متمایز است.

چارچوب نظری

نقدهای منتقدین از ساحت نظری و عملی غرب، زمینه های مفهومی و نظری هرگونه چالش و سوال از شرایط تمدنی غربی و جایگزین های آن را پیش تر تدارک دیده اند. گفتمان انقلاب اسلامی یکی از بیشترین ظرفیت های نظری را در این زمینه داراست و می توان آن را نظریه پشتیبان نوشته حاضر دانست. این به دلیل ماهیت جهانشمول پیام انقلاب اسلامی و اتکا به مکتب جهانی اسلام است، مکتبی که به تعبیر امام خمینی: «برای یک کشور، چند کشور، حتی برای مسلمین نیست» (ملکوتیان و محمدی، ۱۳۹۲: ۵۲) در عین حال انقلاب اسلامی در کلیت خود، در ساحت تحقق و عمل نیز یکپارچه نقد غرب و در برابر خصال آن است. به تعبیر میشل فوکو، اگر هر تحول اجتماعی از قرن ۱۸ به بعد بسط مدرنیته بوده است، انقلاب ایران تنها حرکت اجتماعی است که در برابر مدرنیته قرار دارد. به تعبیر کریستال برومبِرژ: «انقلاب ایران درهم ریزنده و آزاردهنده است» (ملکوتیان و محمدی، ۱۳۹۲: ۵۴-۵۳). انقلاب اسلامی به دلیل ابتنا بر اصول جهانشمول و متعالی اسلام به عنوان کامل ترین نسخه ی وحیانی و ابتدای بر کل گرایی توحیدی و نگاه سیستمی به عالم، مبدأ و معاد که در پرتو آن دین و سیاست نیز یکی می شود (ر.ک: افروغ، ۱۳۹۰: ۱۱۱-۱۰۸)، ناقد بزرگ، عینی و نظری غرب در کلیت آن است. این معنا البته با درکی شهودی و ملموس از انقلاب اسلامی به عنوان هدیه و تحفه ای آسمانی و جوهری

الهی (افروغ، ۱۳۹۰: ۶۰) میسور است. در واقع آنچه که از غرب و تمدن آن نفی می شود، ناظر بر قدسی زدایی از عالم و مناسبات آن، نشانیدن انسان به جای خدا در عین فروکاستن مقام انسان به پایین ترین وجه او یعنی مصرف گرایی و لذت جویی از نوع بی حد و حصر آن است که برخی نتایج آن طمع و حرص و آز بی پایان مادی است و ترجمان آن در ساحت سیاسی غیر از استکبار نیست. اگر روزگاری فردید سوال می کرد که دنیای امروز دنیای اصرار در استیلا یعنی امپریالیسم یا تفرعن و فرعونیت است و آیا از این تفرعن و فرعونیت وحشتناک امروزی یا بشرانگاری های امروزی می توان رهایی جست؟ (فردید، ۱۳۵۰: ۳۸) باید گفت این راه با انقلاب اسلامی آغاز شده است. از این رو هم انقلاب اسلامی که اساس خود را «حقیقت گرایی» به جای «قراردادگرایی» (افروغ، ۱۳۹۰: ۱۶۹) تعریف می کند، نمی توانست فقط ماهیت سلبی در نقد مدرنیسم و مناسبات آن داشته باشد، بلکه به صورت ایجابی نیز با ورود به ارایه الگوهای الهی برای مناسبات حاکم بر زندگی انسان ها در همه سطوح، به دنبال دیدن انسان ذو ابعاد در جایگاه حقیقی خود و پشتیبانی از او در خداجویی، حق جویی، اخلاق مداری، زندگی سالم این دنیایی و آخرت گرایی برآمده است. یکی از آوردگاه های این مدعیات بدون تردید بحران و ویروس کرونا است، اگر سلوک هایی متفاوت یا سبک هایی متفاوت در مواجهه با آن دیده شود، بی ارتباط با آن مکتب نظری حاکم بر زندگی آن انسان ها نیست، و از این رو بازشناسی سبک و سلوک ها، درک دلالت ها و پیام های آن در سطوح مختلف حکمی، معنوی، سیاسی و اجتماعی، و فراتر و مهم تر از آن، دیدن و نشان دادن مشاهدات بر بستر نظری، مبنایی و علی آنها، آشکارا ضرورتی پژوهشی دارد. در هر حال راه تقابل با هجوم بنیان برافکن فکری-فرهنگی غرب، شناخت توأمان حقیقت اسلام و ماهیت دنیای

متجدد است و صرفاً از همین راه می‌توان رهنمودی تهیه کرد که بتواند هادی مسلمانان در این جهان آشفته‌ی مشحون از نیروهای معارض، مخالف و عناصر ضد مذهبی‌ای که صحنه دنیای متجدد را آراسته است باشد. (نصر، ۱۳۸۹: ۳) «شناخت» به عنوان مهم‌ترین راهکار، منطقاً می‌تواند ما را با بزرگترین جاهلیت ممکن در علم، یعنی همان جاهلیت علم دوران معاصر آشنا سازد. در عین همه پیشرفت‌های غیرقابل تصور تکنولوژیک، علم در معنای اصلی خود مفقود و دست‌نیافتنی شده است. بروز بحران‌های بی‌سابقه بشری از قبیل بحران‌های اجتماعی و خانوادگی، معنوی، زیست‌محیطی و اقتصادی و الان بحران‌های کرونایی، نمونه‌هایی از آثار پیشرفت‌هایی است که به نادرست‌بدان توسعه علمی نام داده‌اند. به تعبیر سیدحسن حسینی این تاریخ پرفراز و نشیب نشان از آن دارد که برای فایق آمدن انسان بر تسلط و سیطره کمی و ظلم‌آمیز تکنولوژی بر حیات انسانی که حتی هستی وی را نیز در معرض تهدید و خطر جدی قرار داده است، انقلابی دیگر لازم است، اما نه دیگر از نوع انقلاب‌های مرسوم به رنسانس، و البته نه از نوع انقلاب‌های مذهبی از قبیل تسلط قرون وسطایی مسیحیت بر علوم، بلکه انقلابی قدسی که علاوه بر ایجاد توحید علمی، تکثرات علوم را نیز لازم و آن را شئون مختلف آن امر واحد مطلق بداند. مسلماً فقط در سایه چنین انقلابی قدسی، می‌توان بر مشکلات و پیچیدگی‌های لاینحل بشر امروزی که محصول کنار رفتن وحدت قدسی علم و حاکمیت مطلق و رهاشده تکنولوژی است، فایق آمد. البته آنچه چنین انقلابی بدان نیاز دارد، نه مبانی و ریشه‌ها و سرچشمه‌های فکری است که خود غنی و بی‌نیاز است، بلکه اندیشمندانی است که بتوانند رهبری چنین انقلابی علمی را بر عهده گیرند. (حسینی، ۱۳۸۲: ۷-۶)

۱. چالش های پساکروناوی پروژه جهانی سازی

این چالش ها از ابعاد نظری، ناکارآمدی در ساحت میدان و عمل تا فروریختن بر ساخته های غربگرایان وطنی به عنوان نمونه، توانسته اند از برخی مشکلات وضعیت جهانی شده ی غربی امروز و ذات ناکام جهانی سازی غربی رونمایی کنند.

۱-۱. ذات ناعادلانه جهانی شدن آمریکایی-اروپایی

اگر جهانی شدن را فرایندی بدانیم که ریشه در تاریخ زندگی اجتماعی انسان دارد، جهانی سازی جریانی برای یکسان سازی جهان در جنبه های فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی است (سیدان، ۱۳۹۰: ۱۳۷) در بیشتر تعاریف جهانی شدن، نظیر: بین المللی شدن و وابستگی روزافزون کشورها به هم، آزادسازی و اقتصادبدون مرز، همگانی شدن و یکسان شدن، غربی شدن یا مدرنیزه شدن و قلمرو زدایی (حیدری زاده و توحیدی اردهائی، ۱۳۸۹: ۹۸-۹۷) جهانی سازی القا می شود. این گونه جهانی سازی دقیقاً بازتکرار مناسبات استعمارگری سابق در لباسی نو با ابزارهای بیشتر فرهنگی و با امکان سازی بیشتر بر مصرف، فرهنگ فراغت، لذت جویی و به طور کلی سبک زندگی آمریکایی و به طور خاص با اهرم رسانه های ارتباطی غرب و به دنبال ایجاد یک جامعه جهانی بر محور ایدئولوژی مدرنیته غربی و جهانی سازی الگوهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آنها است، از این رو هم همواره جهانی سازی غربی به طور پیوسته در زبان و بیان منتقدین، تهدیدی در مقابل همه انواع خاص گرایی ها و فرهنگ های دیگر ارزیابی می شود. اگر مشترکات انسان ها در آفرینش، مکان و زمان زندگی و بسیاری از اصول انسانی و بشری، آنها را به هم دلی ناخود آگاه و بلکه آگاهانه و ارادی وا داشت تا راه پیشرفت و تکامل زندگی انسان ها در سطوح مختلف پیش تر از گذشته هموار شود، و همین ها زمینه اصلی جهانی شدن

است، اما عموم اردوگاه غرب و به طور خاص ایالات متحده آمریکا با تکیه بر برتری نظامی و سیاسی و هژمونی رسانه ای و با به دست گرفتن دستاوردهای عصر روشنگری، در صدد برآمدن تا این روندها و فرایندها را در اختیار گرفته و با ستیز با تمدن های دیگر، صاحب و مالک جهان شوند. (ر.ک: سیدان، ۱۳۹۰: ۱۳۹-۱۳۸) تعبیر به ذات ناعادلانه پروژه جهانی سازی دقیقاً به دلیل تکرار استعمار غربیان و تداوم آن در لباسی نو و با ابزارهای فرهنگی و ژست های انسانی نظیر حقوق بشر است. یکی از سدهایی که البته این پروژه با آن مواجه شد، انقلاب اسلامی در ایران بود، و از این رو هم کارشناسان به نقش و سهم گسترده انقلاب اسلامی در تغییر مناسبات حاکم بر جهان در مسائل گوناگون توجه و اعتراف کردند. این به دلیل نوید سبک زندگی متعالی و خدامحوری با مولفه هایی چون آزادی خواهی، استقلال طلبی، یکتاپرستی، ایستادگی در برابر ظلم و قیام علیه ستمگران، مبنا قرار دادن انسان و توجه به پیشرفت و تعالی مادی و معنوی همه انسان ها و دمیدن روح امید و خودباوری، حرکت به جلو، هدف گرفتن قله های بلند و معرفی یک الگوی زندگی «حیات طیبه»، و به طور کلی متمایز با همه آنچه که غرب با پروژه جهانی سازی دنبال می کند، است. در سیاست این مواجهه ی جهانی سازی با انقلاب اسلامی، ادبیات استکبارستیزی و قیام در برابر نظام سلطه، نظم های سلطه پرور و مناسبات تحمیل کننده سلطه را بازتولید کرد و در واقع در برابر تجدد عملی و وجهه سرکوبگر تمدن غرب که از ماهیت غرب جدا نیست و به تعبیر گنونی؛ اساس آن جز سیطره کمیت نیست (گنون، ۱۳۸۹: ۹) سربر آورد.

۱-۲. ناکارآمدی عملی حکمرانی ادعایی نظام جهانی

مواجهه ی مدعیان جهانی سازی با کرونا، شکست فلسفه اجتماعی غرب را نمایان ساخت. ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای غربی به عنوان قطب کشورهای دنیا در

زمینه علوم تجربی و آزمایشگاهی، هم اکنون بیشترین مبتلایان و جان باختگان این ویروس را دارا هستند. سرمایه اجتماعی دنیای غرب نیز با چالش جدی مواجه شده و آمریکا و کشورهای اروپایی همانند گذشته دیگر توان بهره گیری از قدرت نرم خود را ندارند. همین مسئله موجب شده تا در دوران پساکرونا شاهد دزدی علنی کشورهای اروپایی و آمریکا از یکدیگر در بحث اقلام بهداشتی باشیم. (فیاض، ۱۳۹۹) غربیان قادر نشدند در مقابل کشتار ویروسی ذره بینی، خود را جمع و جور کنند. جهان اول که همیشه از پشت عینک و معرفت شرق شناسانه، فخر عالم و آدم بود در اندک زمانی بدون حتی حمله ای کوچک و ایدایی از سوی رقبا، نظام سلامت خود را مستأصل یافتند، کارگزارانش در جغرافیای غرب، به روی هم پنجه کشیدند، از یکدیگر راهزنی ها کرده و اسباب تمسخر ملت ها شدند. پنتاگون و هالیوود که تا همین چند ماه قبل برای جنبش سازی های پسا داعش به صدور صورتک و ماسک ضد قهرمان جوکر به کشورهای منطقه از جمله عراق مبادرت کرده و «گروه عصابات الجوکر» را سازماندهی کرده بود، خود برای نیاز داخلی خود، رسماً به دزدی ماسک های خریداری شده ی مردمان اروپا روی آورد. همبستگی ظاهری اتحادیه اروپا هم در قلب و روح ملت های شان به دو رویی و جنگ و ستیز تقلیل یافت، آمریکا، یعنی همان قدرت قاهره با چنان فلاکت و بی ثباتی ذهنی و عینی مواجه شد که چیز زیادی از پرستیژ بزرگ کرده اش نزد مردمان جهان برجای نماند، فرماندارانش به جان هم افتادند، علاوه بر صف طویل خرید تپانچه و مسلسل برای مراقبت از خود، طرفداران دولت با فراخوان رییس جمهور و با سلاح های سبک و سنگین برای قدرت نمایی به خیابان ها آمدند. ناتوانی مکتب سرمایه داری برای حفظ شهروندان و تمدن غرب در تزلزل مبانی و رفتارهای پسا کرونا در این اردوگاه سیاسی محدود به آمریکا نبود و کل

غرب را شامل می شود نظیر آنچه که بین ایتالیا و فراتسه و اسپانیا از یک سو و اتحادیه اروپا از سوی دیگر و یا آمریکا و انگلیس در جنگ ماسک ها و قاپیدن ماسک ها و نظایر آن در جریان است. ما در فروشگاه های بزرگ غرب و در بین دولت های عموماً غربی و شبه غربی درگیر کرونا، تبلوری از مفاهیم اخلاقی جهانی شده و متعالی نمی بینیم، ایستادن در صف خرید تپانچه و مسلسل در آمریکا برای آماده شدن جهت دفاع از خود و انبارهای شخصی ارزاق و خانه ی خود در همه گیری ویروس، اوج سقوط فردگرایی ادعایی در ورطه ی خود محوری و ناامنی در این نوع جهانی شدن است. سرقت ماسک ها ی کشور ایتالیا در میانه راه از سوی دیگر دولت های مدرن اوج سقوط انسان، دولت و اخلاق در این جوامع است که همه اینها بازگشت به نوعی داروینیسیم اجتماعی در این سنخ از نظام جهانی سازی را تداعی می کند. برنی سندرز در توییتی بیان داشت که شیوع کرونا اقتصاد متقلبانه آمریکا را عیان ساخت. نابرابری ها چنان است که سرمایه داران در ویلاها و کارگران مجبور به کارند، آنها خود در نقد عملکرد دولت ترامپ گفتند که ترامپ به مردم آمریکا پشت کرده است، ۳۶ میلیون بیکارند و ۴ میلیون اجاره نداده اند، صف های غذا در مقابل بانک های غذا عجیب طویل است، یک بچه از ۵ بچه گرسنه است، شمار جانباختگان در انگلیس در خانه سالمندان رو به فزونی است. وقتی ماسک ها در بزرگرایی از پرتغال به فرانسه دزدیده شد، ماسک به طلای پارچه ای دولت ها شهره یافت. این اخبار و جزئیات را می توان ادامه داد، آنچه مسلم است این است که کرونا موجب رخ نمایی این قصه ها شده و پرده از باطن خبیث این تمدن برداشته است. با توجه به مبانی اقتصادی لیبرالیسم کلاسیک و سیاست های افراطی نئولیبرالیسم اقتصادی، مساعدت رفاهی به محرومیان و مستضعفان نوعی انحراف از فلسفه سرمایه داری آزاد و لیبرال به حساب می آید، در حالی

که حفظ کرامت مستضعفان و محرومان جزو فلسفه انقلاب اسلامی و عدول از آن نقض قانون اساسی است. سیاست های اقتصادی در مرکزیت سیاسی لیبرال دموکراسی، یعنی ایالات متحده آمریکا از سال های ۱۹۲۹ تاکنون در حمایت از شهروندان کم درآمد و مستضعف با ابهامات ایدئولوژیکی همراه بوده و توأم با تناقض های جدی است؛ بر اساس نظریه آدام اسمیت بنا بود سرمایه داری در اخلاق اجتماعی و اقتصادی بازار نجات بخش باشد و بادست های پنهان خود مابین عرضه و تقاضا تعادل ایجاد کند. اما بحران های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲ دولت های وقت آمریکا (به خصوص پیرامون نظریه کینز) را به این نقطه سوق داد که سرمایه داری اگر برای حل بحران انباشت سرمایه ورود نکند، به بحران مشروعیت دموکراتیک خواهد رسید؛ لذا دولت برای عبور از بحران وارد عمل شد؛ اما استمرار سیاست دولت رفاهی و مداخله برای بهبود اوضاع مردم نتوانست تا بیشتر از اواسط دهه ۱۹۷۰ ادامه یابد و مجدداً منجر به ظهور اقتصادی نئولیبرال ها شد. نئولیبرالیسم اقتصادی، سیاست دولت رفاهی را برنتابید و آن را انحراف از لیبرالیسم و نوعی لغزش در دامن سوسیالیسم به شمار آورد. در واقع میلتون فریدمن و همقطاران او با طرح سیاست های تندروانه نئولیبرالیسم اقتصادی، مجدداً موجب رشد فزاینده اخلاق سرمایه دارانه شدند و زمینه های حرص و طمع بیشتر را در شرکت های بزرگ فراهم کردند و این وضع مجدداً از بحران وال استریت تاکنون با شدت ادامه داشته است و سیاست های آدام اسمیت، کینز و فریدمن، هایک و رابرت نوزیک نتوانست چاره ساز دردهای مردم ایالات آمریکا و اساساً غرب باشد و نسبت یک درصد مقابل ۹ درصد را برعکس کند یا به تعادل برساند زیرا ایدئولوژی لیبرال و فلسفه اجتماعی غرب اساساً در ذات خود برای رسیدگی به توده مردم عقیم است و صبغه ای طبقاتی و الیگارشیکی دارد. غرب تمدنی و به خصوص

سرمایه‌داری آمریکایی با در نظر گرفتن هر دو سیاست اقتصاد لیبرالی کلاسیک و نئولیبرال به بن‌بست رسیده و حالا هر بار که بخواهد برای حل بحران مشروعیت به داد قشر مستضعف و یا محرومان، کهنسالان، رنگین‌پوستان و طبقه نابرخوردار برسد باید از مبانی لیبرالیسم عدول کرده و به سوسیالیسم تن دهد، اما این عدول‌ها نیز دیگر نمی‌تواند ادامه یابد، زیرا منافع کارگزاران دولت‌های لیبرال ذاتاً با شرکت‌های خصوصی بزرگ پیوند خورده و دولت در واقع خود یک کارتل بزرگ و یک شرکت سهامی از سرمایه‌داران بزرگ است. فاجعه انسانی در آمریکا در دوران پسا‌کرونا حاکمی از این وضع رقت‌بار نظری و ایدئولوژیک است و به این دلایل توده مردم دیگر به دولت فدرال برای تأمین مساوات و عدالت باور ندارند، کرونا و ناتوانی حکمرانی دولت فدرال آمریکا کاری کرد که احتمالاً دیگر ایران‌هراسی و اسلام‌ترسی چاره‌ساز نباشد و فدرال‌ترسی جای دیگر اضطراب‌های جعلی را خواهد گرفت. البته به تعبیر حضرت آیت الله خامنه‌ای، غرب و غرب‌زدگان نمی‌خواهند این شکست دیده شود، اما لازم است ابعاد این ناتوانی بررسی و بیان شود چرا که انتخاب سرنوشت‌های مهم برای ملت‌ها به این آگاهی‌ها بستگی دارد. در تحلیل مقام معظم رهبری، این اوضاع به معنای «شکست توانایی‌های مدیریتی غرب» است. کرونا در آمریکا و اروپا در مقایسه با دیگر کشورها دیرتر شیوع پیدا کرد یعنی این کشورها فرصت داشتند خود را آماده مواجهه با این ویروس کنند اما آن چنان که باید و شاید نتوانستند و آمار بالای مبتلایان و فوت‌شدگان در آمریکا و برخی کشورهای اروپایی و مشکلات مختلف مردم در این کشورها از جمله بیکاری، این ناتوانی‌ها را اثبات می‌کند. از نظر رهبری، دلیل این شکست این است که روح و محتوای فلسفه اجتماعی در غرب بر پایه مادیات و پول استوار است، به همین علت است که آن‌ها در موضوع کرونا به سالمندان،

افراد مریض، بی پول و عقب مانده بی‌اعتنایی کردند چرا که این قشرها توانایی تولید ثروت را ندارند به همین خاطر شمار زیادی در خانه‌های سالمندان جان باختند که این واقعیات شکست فلسفه اجتماعی غرب را نیز آشکار می‌کند. «شکست در عرصه نمایش اخلاق عمومی» جلوه دیگر این اوضاع از نظر مقام معظم رهبری است. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۹) این درحالیست که ایرانیان در اوج تحریم‌های چهل ساله و نیز با وجود تحریم‌های ترکیبی و مضاعف در این روزها، در روستاها و شهرها، مرکز تجلی ایثار، گذشت، برادری، وحدت و همبستگی بوده اند. تمدن جهانی گرای غرب، علیرغم ظاهر پرزرق و برق آن، در آوردگاه کرونا زانو زد و باطن خطرناک آن برای بشریت بیش تر از پیش نمایان شد.

۱-۳. زیرسوال رفتن فراوایت‌های ایدئولوژیک روشنفکران داخلی از

غرب

تحولات پساکرونا، غربگرایان و مدعیات آنها را از بام نظام جهانی به زیر آورده و باورهای آنها را با تزلزل اساسی مواجه ساخته است. اوتوپیا و بهشت وعده داده شده و برساخته‌های ایدئولوژیک آنها در معرض چالش و پرسش روزگار است.

۱-۳-۱. ایدئولوژی خوانی سخن از خدای موثر

آنچه که در جریان کوشش بخشی از روشنفکران ایرانی جریان داشته و مخصوصاً از سال‌های تأسیس حلقه‌ی کیان یعنی از نخستین سال‌های دهه ۷۰ تاکنون بر آن جد و جهدها شده است، پی‌ریزی منظومه ساختمانی است که به اسم علم‌گرایی، معارف اجتماعی و سیاسی دینی به اسم ایدئولوژی خوانی‌ها کنار گذاشته شود. این فکر که منشأ آن صدر تاریخ تجدد غرب است، در دوپست سال اخیر ایران، نمایندگانی به خصوص از

صدر قاجار تا مشروطه و تا الان با خود به همراه داشته است. مطابق با این فرا روایت ایدئولوژیک، یگانه راه بشر دلدادگی به آستان مقدس علوم ابزاری و پوزیتیویستی و تعظیم و تسیح آن است. شارحان مکتب اثبات گرایی با این فتوای کلی که روزگاران ربانی و فلسفی به سر آمده است، به مذهب علم سر تعظیم فرود آوردند، و بنا به قول خودشان از سر حب به گوهر دین کوشیدند تا مبادا دین برای سعادت دنیوی استخدام شود و اکنون نیز بر این مصرند که دین فاقد برنامه و نظامات دنیوی است. چنانکه در تحولات پسا کرونا، خدای متناسب با چنین برداشتی را هم رونمایی کردند و گفتند: «آن خدای دین معیشت اندیش که خلأهای زندگی شان را پر می کرد، آن خدا اکنون غائب است. آن خدا هیچ وقت حاضر نبوده است. فکر می کردند حاضر است فقط در خیال آنها حاضر بوده است. هر اتفاقی که می افتاد می گفتند خدا کرده است. البته در این که علت العلل خداوند است، بحث و شکی نیست. اما این که در هر حادثه خاصی شما پای خداوند را به میان بیاورید و آن را در عرض علل طبیعی بنشانید خطا است. خدا به هر دردی نمی خورد به درد تنهایی روح می خورد، به درد عاشقی می خورد و به درد پرستش و ستایش می خورد و همه ما عمیقاً به این نقش ها احتیاج داریم.» ما حتی اگر درباره این خدای کم اثر و این سنخ از دین با شما همداستان شویم، چیزی از معضله این روزهای شما کم نمی کند، زیرا سخن و نزاع بر سر این است که چرا از سلطنت علم و از خدایگان علم ابزاری و مذهب تحصلی شما برای این روزهای درماندگی بشر کاری بر نیامد؟ شما بر آن بودید که کار بشر آنقدر بسامان شده و مدیریت علم و عقل ابزاری تا به اندازه ای بشر را کفایت کرده؛ آن چنانکه مردم رفته رفته از تذکار نبی مستغنی شده، همچنان که بیماران رفته رفته از طیب و کودکان رفته رفته از نظارت والدین مستغنی شدند. اینان گفتند: «اگر حرف مارکسیست ها برای

نشان دادن توانایی خود در ایجاد یک هندسه سعادت نما درست بود، می شود دین اسلام را ایدئولوژیک کرد». اگر پروردگار قادر متعال، پدید آورد و سپس خویش را منزوی کرد و اگر از دین کاری ساخته نیست و هندسه و معماری ندارد و همه چیز در دستان علم ابزاری است، پس چرا علم ابزاری نتوانسته است کار بشر را آن گونه که باید در روزهای سرنوشت ساز، بسامان کند؟ سخن نه بر سر علم و آگاهی و دانش، بلکه فتنه ای است که از میانه مذهب علمی و سیانتیسم بر بشریت حاکم شده. در این شرایط که انسان غربی، حین و پسا کرونا از بازگشت به وضع طبیعی هابز و از دست به سلاح شدن شهروندانش، کم طاقتی و بی صبری نشان داده و بخش کثیری در آمریکا و اروپا چشم به آسمان دوخته و با اجازه انتشار صوت اذان بر فراز گلدسته ها و مأذنه ها در پی خدای مبسوط الید و خدای موثراند، باید کنار گذاشته شدن خداوند توسط تئوری های علمی از زندگی اجتماعی انسان ها را بیش از پیش مورد پرسش قرار داد.

۱-۳-۲. بهشت خوانی اروپا

برخی از روشنفکران ایرانی، به خصوص در بیست سال اخیر، خود را مسافر جهان‌های معرفتی و اجتماعی چند گانه‌ای معرفی کردند که نهایتاً پس از کوچ های متعدد و متنوع، در هستی شناسی عقل و معنا و نیز در زیست جهان اروپای غربی و به خصوص کشورهای اسکاندیناوی آرام گرفته اند؛ اینک اما این آنتولوژی و اپیستمولوژی دردی از اروپای واحد در حال فروپاشی مقابل یک ویروس ذره بینی را درمان نکرد و دوستانان فلسفه ی اجتماعی آنها در ایران را نیز ناامید و سرخورده کرده است. هابرماس فیلسوف آلمانی که پیش تر می گفت: «تشویش های مدرنیسم با ظرفیت های پسا مدرن خاتمه خواهد یافت»، این روزها با دیدن وضع اسفناک اروپای غربی در ضمن تحلیل نتایج اخلاقی و سیاسی

کرونا به روزنامه لوموند گفت: «باید برای پایان نئولیبرالیسم مبارزه کنیم و با تقاضا از اتحادیه اروپا برای کمک به کشورهای خسارت دیده هشدار داد که فایده اتحادیه اروپا چیست؛ زمانی که نمی‌تواند در بحبوحه بحران کرونا ثابت کند که اروپایی‌ها در یک صف برای آینده مشترک می‌جنگند؟» بر این اساس و بر همین منوال می‌توان گفت که از مدینه فاضله‌ی شما چه سود که به دردی نیاید و رنجی را التیام ندهد؟ در طرح نیز دین به کار ساماندهی اجتماع نمی‌آید و هنرش این است که قدری فراتر از عقل ابزاری و علم کار افزا، به نوعی از عرفان عمومی و سکولار دل می‌بندد که فقط کار معنا بخشی را به زندگی و درد و رنج آن هم به نحو رماتیکیک بر دوش گرفته، همه نوع پرستش را شامل شده و تابع هیچ احکام و مقرراتی الزام آور برای نیل به اخلاق و سعادت نمی‌باشد، تحریر محل نزاع در تاملات نظری کرونایی با اینها در اینجاست که در این منطق هستی‌شناسانه‌ی و متعاقب آن نیل به سعادت اجتماعی مگر نه این بود که سعادت همانا بهترین اوضاع و احوال ممکن و متعارف بشری و رفاه عمومی و سطح بالای زندگی مطابق با کشورهای اروپای غربی است؟ پس اگر چنین است انسان مورد نظر این مکتب که نه ظرفیت تبیین‌کننده‌ی رنج، داشته و نه توان معنا بخشی به حیات دارد و نه سرمایه داری اش، کمک کار او در اداره‌ی اقتصادی و اجتماعی بوده و اینک در میانه‌ی حرص و آز دولت مردان راهزن ماسک‌ها و نیز با وجود شهروندان مضطرب باید به کجا پناهنده شود. ضمن اینکه آیا هر پرستشی که ره آموز هر نحو معنویت و عرفان بوده، قدرت تبیین کرامت و هویت انسان را در برابر پیامد های بلیه‌هایی همانند کرونا و نیز در بین خود و با جامعه و با معبود خویش، به طرز واقعی صورت بندی کرده است؟ گو این که به رغم ادعای وجود ساختار دهکده‌ای بر جهان به رهبری ارزش‌های لیبرالی، این روزها اما دولت‌های اروپایی و آمریکایی با شدت

هرچه تمام به سمت محلی شدن، گریز از مرکز و با اظهارات و رفتارهایی با گرایشات راست افراطی و ملی گرایی رادیکال در حال رقابت اند، پس، از این رو، با توجه به تجویزهای این روشنفکران، انسان نیازمند به دین و معنویتی که مفسر رنج و رهایی بخش درد ها و در عین حال گسترده و جهانشمول در گوهر انسانی باشد نیازمند است، اما آیا اگر پروژه ی جهانی سازی در این روزهای آمریکا و اروپای غربی به بن بست رسید انسان نیز از ظرفیت وجودی خود در درک و نیل به سعادت و خیر عمومی و خیر عالم گیر تهی شده است؟

اگرچه احتمالاً این روشنفکران، از نظریات نژاد پرستانه در باره ی تحلیل ها و تبیین های اروپا مداری به دور باشند، اما توجه و توصیه ی به الگو و زیسته ی اروپای غربی و اسکاندیناوی، نتیجه ای نژاد پرستانه به سود اروپا دارد، از این رو شایسته است شفاف توضیح داده شود که آیا با توجه به شکست آمریکا و اروپا در مواجهه ی علمی، سیاسی و اخلاقی با کرونا و پیروزی مشرقیان به خصوص کشور چین در این مواجهه، آیا حاضر هستند از توصیه و تجویز پیشین خود دایر بر اروپا مداری دست شسته و در باره ی فرا روایت غیر علمی خود به جامعه علمی ایران توضیح دهند؟ به نظر می رسد اگر صادقانه با این تجربه کرونایی رفتار نکنیم ناگزیر به اسارت تبیین های نژاد پرستانه در آمده ایم. انسان، اعم از این که غربی باشد یا شرقی، با توجه به امکانات فطری، میل به شدن و سعادت مطلق و برین دارد و جنگ ماسک ها در فرودگاه ها و یورش های حریصانه در فروشگاه های اروپا و آمریکا، نشان انسان معقول و حیات معقول و سرزمین مراد و مثال نیست.

۳-۱-۳. عقلانیت خوانی توسعه غربی

بخشی از جریان روشنفکری، در تبیین و ستایش عقل به اصطلاح توسعه یافته و بروکراتیک نزد جامعه ایرانی پافشاری‌ها کرده و به جوانان ایرانی از مزایای عقل توسعه یافته غربی چنان گفتند که حتی به جز جوانان، برخی از استادان نیز باورشان شده بود که انسان ایرانی مملو از غریزه، عصبانیت به جای عقلانیت، احساسات، هیجان، کینه، عقده و حسد بوده و خلق و سرشت ایرانی نیز با نزاع و تلافی کردن بدی‌ها سرشار است. اکنون اما عقل ایرانی و خلیقات اش که به نور اشراقی مشروب است، در دوران کرونایی از عقول توسعه یافته آمریکایی - اروپایی پیشی گرفته است. پژوهشگران بی طرف و غیر ایدئولوژیک، هیچ گاه تبیین‌های مورد نظر این روشنفکران را مطابق با خلیقات مسلط و عمیق و ریشه دار ایرانی نمی دانستند، اکنون نیز می توانند به صراحت یادآوری کنند که رفتارهای بیولوژیک و ویروس کرونا به خوبی معلوم کرد که کدام عقل و در کدام سپهر مطابق با اقتضائات وجودی انسان مدنی رفتار کرده است. نمی شود از عقلانیت توسعه یافته سخن‌ها گفت و عقول مشرقیان را به باد انتقاد و تمسخر گرفت، اما انسان مدح شده جغرافیای غرب آنگاه که باید محل و مجلای خلیقات مدنی باشد رفتارهایی به غایت خشونت طلبانه، غارتگرانه و مطابق با وضع طبیعی هابز بروز دهد، و عقل استبداد زده ایرانی در این نوع تلقی، اما در همه گیری این ویروس، اندازه نگه دارد، غارت نکند، کمتر از عقول اجتماعی آمریکا و اروپا هیجانی شود و آنگونه که شاهد حرص خشونت طلبانه در نیویورک، واشنگتن، مادرید، رم، لندن و پاریس بودیم در تهران، قم، مشهد، شیراز، ساری، تبریز، کرمانشاه و غیره، ایرانی اسیر حرص و آز نشود؛ قمه نکشد و دست به سلاح نبرد؟ کرامت انسانی را در پذیرش بیمار و بیماریابی حفظ کند، و شهادت طلبانه، جان کهنسالان

و جوانان هردو را عزیز بشمارد و از موضع و اصرار فقه اسلامی، حتی به پیکرهای جان باختگان را به دیده ی احترام بنگرد؟ این تبلور عقل اشراقی - ایرانی را به ده ها خلق ظاهر شده ی دیگر مرد و زن و پیر و جوان این سامان در ایام کرونا اضافه کنید؛ آنگاه و آنجا که مردمان به کمک هم شتافتند، عقل و علم و دین را کنار هم گذاشته و حماسه ها آفریدند که با اطمینان می توان گفت مشابه آن را در هیچ کجای جهان درگیر کرونا مشاهده نشد. به تعبیر رهبری معظم انقلاب اسلامی، مردم با متانت و بردباری خوش درخشیدند و با رفتار متین و صبورانه فرهنگ اسلامی - ایرانی را جلوه گر ساختند. در زمینه درمان و انواع خدمات پزشکی، پیشگیری، غربالگری، بهداشت محیط و مراکز عمومی، کارهای بزرگی انجام دادند. از تولید لوازم و تجهیزات در دستگاه‌های مختلف از جمله شرکت‌های دانش‌بنیان تا تلاش مردمی در زمینه تهیه و تولید لوازم مورد نیاز بهداشتی که جلوه هایی بی نظیر و مجاهدانه خلق شده. حضور نیروهای داوطلب در کارهای سخت و خطرآفرین، از جمله غسل و کفن و دفن درگذشتگان این حادثه که در نوع خود در جهان بی نظیر بود، چیزی غیر از عقلانیت دین پایه نبوده است. رزمایش کمک مؤمنانه، دیگر عرصه‌ای برای بروز جلوه‌هایی از فرهنگ اسلامی و انقلابی بود، این کارها در بسیاری از موارد رایحه خوش خدمات و پشتیبانی دوران دفاع مقدس را دوباره در کشور زنده و جاری کرد. در این دوران نقش و جایگاه خانواده در فرهنگ اسلامی - ایرانی نیز آشکارتر شد، در حالی که در کشورهایی که خانواده پایه و معنای درستی ندارد، دوران خانه‌نشینی عمومی به این شکل قابل تحمل نبود، زن ایرانی در خانواده، با صبر و حلم در اداره خوب خانه و خانواده نقش‌آفرینی کرد. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۹) در عوض اما صاحبان

عقول ستایش شده ی دو، سه دهه ی گذشته این روشنفکران در بحران اخیر رفتارهایی بروز دادند که یادآوری برخی از آنها موجب وهن مقام انسان و عقل است.

۲. تغییر روندها و مناسبات پساکرونایی

با اوج گیری بحران پساکرونایی، حتی در بین خود غربی های متعصب به مناسبات جهان تک ساحتی نیز از انحطاط غرب سخن گفته شد. در نظر بسیاری از منتقدین و در حالی که از نظر عامه، تکامل، پیشرفت، نظم جدید جهان و یا حتی دین عصر جدید به عنوان بت هایی مورد پرستش و تحسین قرار می گرفت، زمانه حاضر همواره به عنوان مراحل نهایی «عصر تاریک» قلمداد شده است. (بینای مطلق، ۱۳۷۷: ۸۳) تضعیف دین، تخریب محیط زیست، دگرگونی مفاهیمی چون آزادی و حقوق بشر، علم گرایی، فردگرایی، بحران اخلاق، از بین رفتن هویت خانواده (منشادی و اطهری، ۱۳۹۲: ۴۵)، فراموشی واقعیت الهی، غیرقدسی شدن معرفت، اومانیسیم (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۲۳) و رواج نسخه های جعلی بنیادگرایی دینی، برخی از نمودهای این عصر تاریک در بیان منتقدین هستند. مارتین لینگز، در پاییز ۱۹۹۴ در انستیتوی پرنس ولز در لندن، طی یک سخنرانی چنین بیان می دارد: «امروز اوضاع و احوال، بسیار بدتر و بسیار بهتر است. بدتر است؛ زیرا انسان ها باز هم بیشتر رو به انحطاط رفته اند. انسان چهره هایی بسیار بدتر از آنچه در دهه بیست می دید، می بیند؛ می توانم بگویم که، دست کم، این احساس من است. بهتر است زیرا اصلاً سرخوشی ای وجود ندارد. بنای جهان متجدد رو به ویرانی است. رخنه های بزرگی در همه جا ظاهر شده است که از طریق آنها می توان به این بنا نفوذ کرد، که قبلاً چنین نبود. اما باز بدتر است، زیرا کلیسا، که نگران آن است که از زمان عقب بیافتد، همدست تجدد شده

است. اما به جهان دهه بیست باز می‌گردم و به یاد می‌آورم که سیاستمداری، درست مانند ادعای برخی در امروز، ادعا می‌کرد که ما اکنون در بامداد شکوهمند جهان قرار داریم و در همین زمان، گنون درباره این جهان شگفت‌انگیز نوشت: چنان است که گویی بدنی با سربریده می‌خواهد به حیاتی ادامه دهد که هم پرشور و حرارت است و هم بی‌نظم» (لینگز، ۱۳۷۷: ۷۰). دوران پسا کرونا نشان می‌دهد همان طوری که سیطره استعمار غرب پس از دو جنگ جهانی از بین رفت، این بار نیز پدیده کرونا منجر به نابودی سیطره تمدنی غرب در تمامی ابعاد خود از جمله فلسفه، اخلاق، هنر و رسانه خواهد شد. این احتمال وجود دارد که پساکرونا عصر پیدایش تمدن‌های متکثر در دنیا باشد. آنچه زیادگفته می‌شود این است که مهم‌ترین رویداد بزرگ جهان پساکرونا نجات جامعه جهانی از غرب به عنوان مرکز تمدنی مادی است، البته تأثیرات فروپاشی تمدن غرب تنها در جوامع غربی بروز و ظهور نمی‌کند، بلکه در مشرق زمین نیز شاهد تغییرات فرهنگی اساسی خواهیم بود (فیاض، ۱۳۹۹) آنچه در پساکرونا رخ می‌دهد این است که سیطره تمدنی غرب در تمامی ابعاد این تمدن از جمله فلسفه، اخلاق، هنر و رسانه‌های آن از بین خواهد رفت. تمامی این واقعیات خبر از فروپاشی قریب الوقوع نظم حاکم بر دنیا به رهبری آمریکا می‌دهد. (فیاض، ۱۳۹۹) ارتباطی که میان تمدن‌های متکثر پساکرونا وجود دارد، ایجاد مبنای فکری جدید در دنیا است که محوریت آن «حکمت ابراهیمی» است که در تمامی ادیان الهی از جمله مسیحیت، یهودیت و اسلام آمده است (فیاض، ۱۳۹۹). امروزه بشریت به تفکری نیاز دارد که راه آینده را با آن طی کند. از این رو تجدید عهد دینی می‌تواند یکی از این صورت‌های تفکر باشد. در هر حال نمی‌توان از ظرفیت جهانی شدن برای مکاتب و حیاتی خصوصاً با محوریت اسلام و به طور کلی «دنیای جهانی شده دینی و الهی» سخن

نگفت. (سیدان، ۱۳۹۰: ۱۴۹) سنت های الهی، حرف‌هایی برای گفتن و رهنمودهایی برای بشریت دارد که انسان به ویژه انسان گرفتار آمده به برخی توهمات مدرن مانند عقلانیت، علم، پیشرفت، سکولاریسم و نظایر آن، بدان سخت نیازمند است و مدرنیته نه تنها نمی‌تواند کار آن را انجام دهد بلکه انسان را از مسیر صحیح سعادت و رستگاری منحرف کرده و او را به نام توسعه دنیوی - و اما نیستی خود بنیاد- به انواع ضلالت‌ها، مصائب و بحران‌ها دچار ساخته است. گوش‌ها و جان‌ها هیچ وقت در جهان و ایران مواجه شده با کرونا تا به این اندازه، مستعد شنیدن نبوده است، هرچقدر رسانه های فارسی زبان وابسته به غرب و ایادی نفاق، در پی تغییر محل نزاع به سطح ژورنالیستی و مخالف خوانی‌ها هستند، اما مطالبه گران حقیقت بر تحریر محل اصلی نزاع معرفتی و فکری و حکمرانی اصرار دارند و این آغازی برای همبستگی های علمی، فرهنگی، آموزشی در عبور از فراروایت های غربی و انسان برساخته ی آن است. آیندگان در باره سنخ رفتارها و گفت و نگفت های صاحبان قلم درباره تحولات و تأملات نظری مرتبط با کرونا و انگاره های پیشینی و پسینی ارایه شده در ایران و جهان داوری خواهند کرد. نشانه های تغییر روندها و مناسبات پس از کرونا و زمینه های مستعدکننده ی گذار از «جهانی سازی غربی» به «جهانی شدن الهی» را می توان در مضامین و مولفه های زیر ملاحظه کرد:

۱-۲. پرسش بیشتر و جدی تر از حقیقت «هستی» و «انسان»

جهان شناسی خاص انسان سکولار با اکتفا به مرتبه نازله عقل یعنی عقل تجربی، سامان یافته است. وبر از آن با عنوان راززدایی یاد می کند و هابرماس از آن به فشار بر اصل موضوعه اخلاقی جهان صاحب دارد و یعنی نظام، الهی است، تعبیر می کند (پارسانیا و اسلامی، ۱۳۹۲: ۱۶-۱۵). به دلیل همه ی آنچه که با آنها می توان جهان بعد از رنسانس را

نقد کرد، می توان از فرویختن بنیان های اجتماعی مغرب زمین سخن گفت، به دلیل خلأ عمیق معنوی، اخلاقی و تقلیل گرایی ماتریالیستی جدید، حتی امنیت نیز از زندگی اجتماعی انسان های این جوامع نفی شده است. افزایش غذاهای شیمیایی و آلودگی هوا بخشی از ابعاد تأثیرگذار این ناامنی پنهان و پیدای اجتماعی است. انسان این جوامع به دلیل فرورفتن در بی معنایی مطلق (نصر، ۱۳۹۲: ۳۲۲)، که ابعاد چندی از آن در جهان کرونا زده غرب هویدا شده است و ریشه آنها را باید در کیهان شناسی و انسان شناسی او جستجو کرد، به جای زندگی اجتماعی، نوعی زندگی جمعی بر مبنای منافع فردی و سود شخصی را تعقیب و ترجمان می کند. انحطاط این جوامع در نتیجه ضعف معنویت و اخلاق بیشتر از همیشه آشکار شده است. آنچه باید جستجو شود در زمینه ی جهان شناسی الهی، احیا و استمرار آن و مناسبات آن در هماهنگی با معیار فطرت، بر مبنای هویتی قدسی، با توجه، بازگشت و احیای سنت های مشترک و خداوند پایه به عنوان مبنای ساخت جامعه ایده ال انسانی است. سنت الهی در برابر تسخیرشدگی زمانه قرار داده و بر سنت و مناسبات اجتماعی مومنانه در زیستمان توحیدی به عنوان درمان در شرایط ماده زدگی منفور و تشدیدشده ی بعد از رنسانس است. برای انسان گرفتار آزاد امروز، که در اوج تمدن و توسعه، برگشت عجیب به قهقرای هابزی گرگ علیه گرگ را تجربه کرد، پرسش های حقیقی از انسان و هستی، بار دیگر جدی تر از همیشه مطرح است. این بازاندیشی و سوال از سلسله مراتب هستی و انسان و بهره گیری از همه ظرفیت های فکری پیشینیان، در نقد آنچه جاری است، ضرورت زمانه شده است. جامعه انسانی، نگران آینده ی زندگی خود در شرایطی است که معنویت و خدا و خود را به خاطر علم جدید برآمده از نظام تقدس زدا و معنویت کش مدرنیته و

دنیای بی توقف و غیرقابل مهار تکنولوژی (ر.ک: امامی کوپایی، صافیان و امامی کوپایی، ۱۳۹۷) گم کرده است.

۲-۲. گرایش انسان ها به سبک زندگی منطبق با فطرت

کم رنگ شدن باورها و ارزش ها و سنت های اجتماعی در مقابل تحولات جدید در بیش تر جوامع در حال گذار با پیامدهای خواسته و ناخواسته بر محور تعدی بشر بر حدود همراه بوده و ناهنجاری های زیادی را با خود به همراه آورده است. اساس همه این تعدیات و پرده داری از حرام خواری تا خواسته ی قانونی شدن هم جنس گرایی و غیره، ایسم های رایج در تفکر مدرن است. (نورمحمدی و جعفری، ۱۳۹۲: ۱۶۴) بشر امروز اگر به فطرت توجه کند باید در برابر روند فراگیر گسترش مدرنیته و فروپاشی الگوهای سنتی و الهی زندگی (نژادایران، ۱۳۹۵: ۱۰۲) و البته در برابر هر نوع غربگرایی ای که در هر قالبی عرضه شود، قد علم کند. انسان جهانی سازی با شتابی هرچه بیشتر به نام آزادی به قعر تاریکی اعماق اسفل روان و حتی به ظلمت نیستی در حال سقوط است. (نصر، ۱۳۷۶: ۱۱) ابتلای فراگیر او به سیطره کمیت، حادثترین مسائل و مشکلات اجتماعی و تکنیکی را برای انسان، جامعه و طبیعت به وجود آورده است و بشری که خود این را می فهمد مایل است تا مسائل و مشکلات ناشی از برهم زدن توازن بین انسان و طبیعت را از طریق فتح و سلطه کمی بیشینه بر طبیعت حل کند، معدودی حاضرند بپذیرند که امروزه مشکلات بشر نه به خاطر توسعه نیافتگی، بلکه به دلیل توسعه یافتگی بیش از حد او تا پرده دری های ضدفطری است. (ر.ک: نصر، ۱۳۹۲ الف: ۲) نقد مدرنیسم و غربگرایی، امری الهی و وظیفه تمام متفکران الهی و اسلامی است. (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۲۳) امروز که انسان خیری از این همه سر و صدای تمدن و توسعه دنیای تک ساحتی ندیده است، بازگشت به زندگی منطبق با

فطرت به آرزویش بدل شده است. اینکه در برخی از استان های چین، خورد و خوراک برخی از حیوانات حرام، ممنوع اعلام شده است، را باید به فال نیک گرفت و البته بشر هنوز راه درازی پیش رو دارد که متوجه فلسفه ی احکام الهی شود، در عین حال بازگشت به فطرت و موطن اصلی مورد توجه و پرسش انسان پساکرونا در شرق و غرب گیتی است.

۲-۳. گرایش به نظامات اخلاقی و سنت های الهی

اگر بخواهیم وجه اشتراکی برای تمایلات رایج و نیروهای حاکم بر دنیای جدید پیدا کنیم، می توانیم بگوییم که این وجه اشتراک، «دورشدن از خدا» است که مظهر آن در علوم امروزی یا به تعبیر گنون علم ناسوتی در مقابل علم قدسی نمایان است. انسان را چنان در زندگی دنیایی غوطه ور ساخته اند که فرصت فکر کردن به سرنوشت روح نامیرای خود را نداشته باشد و این امر چنین صورت می گیرد که در جهان های توسعه یافته، عملاً بشر با انبوهی از سرگرمی های دنیایی روبه رو است که تشتت حاصل از آن، مجالی برای تفکر معنوی وی نمی دهد که اگر هم کسی متاعی معنوی بخواهد، با لشگری از تعلیمات باطنی دروغین و معلمان آن مواجه می شود. (بینای مطلق، ۱۳۷۷: ۸۵ و ۸۳) اگر در دنیای مدرنیسم، سرمایه های مادی در ابعاد مختلف زندگی بشری برجسته می شود، در پرتو شرایط جدید، امکانی برای ظهور و بروز سرمایه های وحیانی و سنتی اصیل و هم ترجیح و مقدم داشت آن بر مولفه های مادی فراهم است و نه تنها عقل جدید و تجدد بر مبنای سنت زیرسوال است که تعالیم کاذب معنوی فرقه های جدید مدعی معنویت های سکولار و روانشناختی محور نیز برتائیده نمی شود. اگر به تعبیر نصر، دنیای مدرن ابتدا تمام مقدسات و خدایان انسان را کشت و بعد با توجه به احساس نیاز شدید خود به مقدسات دروغین روی

آورد، (منشادی و اطهری، ۱۳۹۲: ۴۵) اکنون متوجه سرچشمه های حقیقت، نظامات اخلاقی و سنت های الهی شده است.

۲-۴. آرزو و انتظار منجی الهی موعود

انسانِ پساکرونا، از قهرمان های خودساخته و خود باور کرده ی هالیوودی خسته شده است، چنانکه به تعبیر یکی از اساتید ایرانی آزادشده از زندان های آمریکا، عدالت آمریکایی مخصوص فیلم های سینمایی-هالیوودی است. البته و حقیقتاً هم قهرمان و هم عدالت با «منجی الهی» در پیوندی راستین است و انسانِ پساکرونا در آرزوی و جستجوی آن است. سیدحسین نصر، در فصل دهم کتاب «نیاز به علم مقدس»، با عنوان «تصور پیشرفت انسان از طریق تطورمادی: نقدی سنتی»، با نقد تفکر غربی در توسعه به معنای رشد مادی، به بیان اندیشه اسلامی می پردازد که مبتنی بر این فکر است که اگر کمالی به آینده نسبت داده شود این امر، همراه اعتقاد به یک اندیشه و حیانی مبنی بر ظهور منجی آسمانی و حضرت مهدی (عج) است. (موسوی گیلانی، ۱۳۸۷: ۶۴) یکی از ابعاد آن کمال، این است که ادیان موجود تا خود ظهور حضرت وجود خواهند داشت و تنها با ظهور حضرت از بین خواهند رفت و در آن زمان همه پیروان دیگر ادیان مسلمان خواهند شد. از این رو هم بایستی تا زمان ظهور برای ادیان دیگر حرمت قائل شد. (موسوی گیلانی، ۱۳۸۷: ۶۲) نصر، همین جنبه از تفکر شیعه مبنی بر ارتباط مستقیم با امام عصر (عج)، را عامل جذب شدید کربن به تشیع می دانست. (موسوی گیلانی، ۱۳۸۷: ۷۳) در نگاه نصر، امام دوازدهم مرشد پنهان عالم است و می تواند برای کسانی که از حال معنوی مناسبی برای دیدار وی برخوردارند، ظاهر شود. او آنگاه که بی عدالتی و ظلم فراگیر شود برای احیای عدالت و صلح بر روی زمین ظهور می کند و زمینه ساز رجعت مسیح خواهد بود. نصر همین معنا را

با ادبیات مرسوم غربی فرجام شناختی ۱ یا اندیشه رستاخیزی ۲ بیان می کند. (موسوی گیلانی، ۱۳۸۷: ۷۷) نصر در نگاهی انتقادی به نظر مبلغان مسیحی که باور منجی را امری انحصاری و تنها برای حزب و نهاد خاصی می دانند که اعضای آنها رستگار و خارج از باشگاه آنها جهنمی و ملعون اند، بیان می دارد که مهدویت و مصلح آخرالزمان هرگز برای یک قوم یا مذهب خاص نیست و بلکه برای هدایت همه عالم خواهد آمد. (موسوی گیلانی، ۱۳۸۷: ۷۸-۷۷) از دیدگاه وی، اسلام به مهدویت، در جایگاه یک امر ژورنالیستی و تبلیغی نمی نگرد و جز پاره ای از مدعیان دروغین مهدویت که بیشتر سوءاستفاده کنندگان از این مبحث هستند، کسی به مهدویت در جایگاه یک راهکار خاص حزبی که تنها برای هدایت یک طیف خاص باشد، نمی نگرد. (موسوی گیلانی، ۱۳۸۷: ۷۸)

نتیجه گیری

بدون تردید برخی از بحران های کرونایی حال حاضر در جهان غرب، هم ناکارآمدی حکمرانی نظام جهانی و ذات ناعادلانه جهانی شدن آمریکایی - اروپایی مبتنی بر رنسانس و مدرنیته را به تصویر کشید، هم اوج سقوط فردگرایی ادعایی در ورطه ی خود محوری را برملا کرد و هم ظرفیت جهان های سنتی را هم در سبک زندگی منطبق با فطرت انسانی از ارتزاق انسان، تا در کنار هم بودن ها و همبستگی در شرایط سخت، و تا برابری انسان ها در امر درمان و غیره، و همچنین ظرفیت متعالی فطرت را در مسیر آینده انسان ها هویدا ساخت، این همه می تواند اهمیت مکاتب سنتی و با یقین اسلام را که آموزه های آن در ابعاد مختلف ظرفیت پاسخگویی و سازندگی دارد و در بخش نرم افزاری سبک زندگی

1. Eschatological expectation

2. Apocalyptic thought

متعالی را ارایه می کند، نمایان و توجه به آن را برای انسان تشنه ی فطرت امروز فراهم آورد. مثل همه فعالیت های عمرانی از بنا سازی ها و همه امکان های مادی دیگر نظیر خرید تجهیزات نظامی، که می تواند از یک نظام سیاسی به نظام بعدی سیاسی در آن کشور به ارث برسد، و حتی به دست مخالفین همان نظام سیاسی بیفتد، می توان در حق جهانی سازی آمریکایی و اروپایی نیز چنان قضاوتی کرد که امکان های ایجاد شده در پروژه جهانی سازی، به طور قطع در استیلا و اختیار غرب نخواهد ماند. این نه یک آرزو و نه یک شعار که به دلیل ذات ناعادلانه و خصلت استکباری پیدا و پنهان و جاری در مناسبات جهانی سازی کنونی خود غرب است. خصلت ذاتی و تئوریک این نوع جهانی سازی بر علیه خود آن است. اگر جهانی شدن را در دو چهره اصلی تکنولوژیک و ایدئولوژیک بازشناسی کنیم، مسلمانان می توانند پیام های جهانشمول الهی را بر بستر تکنولوژی برای جهانیان برسانند. (ر.ک: سیدان، ۱۳۹۰: ۱۴۹) در هر حال دین اسلام به لحاظ دارا بودن مفاهیم پویا و آموزه های انعطاف پذیر عقلانی، سهم بزرگی در ایجاد آرامش، معنویت، ارزش های ثابت اخلاقی در جهان نوین و بروز استعداد های نهفته انسان در راه وصول به کمال و قرب الهی را داراست. تفکر شیعی نیز به دلیل برخورداری از عناصری چون امید به منجی و مهدویت، عدالت محوری در همه سطوح، اجتهاد پویا و عقلانیت قابلیت بالایی در این عرصه دارد. اسلام با تجدید حیات خویش در ادوار اخیر، انرژی متراکم و ظرفیت فراوانی در بین پیروانش ایجاد کرده و انتظارات گسترده ای در اطراف آن پدید آورده که مشابه آن را در کمتر آیینی از ادیان زنده دنیا می توان دید. اگر هدف و انگیزه از جهانی سازی، سوق دادن انسان ها و جوامع به شرایط اقتصادی انسانی و عادلانه و سطح معیشتی شایسته و دانش و بینش هایی فراگیر و همگانی و رفع تبعیض و نابرابری در سطح همه

جوامع انسانی باشد، در این صورت جهانی سازی، آرمانی ارزشمند و مثبت است. چنان که پیامبران الهی با چنین انگیزه ای همه مرزها و حدود سیاسی، اقتصادی، نژادی، جغرافیایی، و هر چه را که مانع این حرکت بود از میان برداشتند و بشریت را با تمام توان در همه زمینه ها به سوی یگانگی، برادری و برابری سوق دادند. (سیدان، ۱۳۹۰: ۱۵۰-۱۴۹) اسلام ناب محمدی(ص) نیز به دلیل غنای آموزه های آن و از آن رو که خاتم ادیان آسمانی است و بر اصول فطری، عام و جهانشمول مبتنی است، به عنوان شایسته ترین نظام انسان ساز، داعیه جهانی دارد، این مهم با به فعلیت رسیدن توانمندی های ذاتی دین مبین اسلام و مسلمانان در عرصه های گوناگون (سیدان، ۱۳۹۰: ۱۵۲) و التزام عملی مسلمانان به ایمان و حقیقت و کارآمدی و اتقان در کارها است. دهکده جهانی که به مدد فناوری های تکنولوژیک، مدعی آفرینش شخصیت و شهروند جهانی بود اینک با تحولات کنونی و پساکروناوی با چالش های جدی در سرشت خود مواجه شده است. نظریه پردازان زیست جهان غربی و مبلغان ایرانی آن می گفتند بخواهید یا نخواهید دهکده جهانی اتفاق می افتد و نمی توانید درب منازل خود را به روی مأموران سرشماری دهکده جهانی ببندید و اینگونه به عنوان پیاده نظام این زیسته ایدئولوژیک به جهان سنت ها و انقلاب اسلامی یورش می بردند. اما چون این زیست جهان، از ظرفیت و سعه وجودی انسان الهی خالی است و با سیاست های جامع و پایدار انسان جویای حقیقت شکل نگرفته و خود تولیدکننده انسانی دیجتالی و جدید فروکاسته شده به ساحت مادی بود به یکباره در تحولات پساکروناوی، باطن خود را آشکار کرد. اینک و در تحولات پساکرونا راه حقیقی بشر به روی جهان باز شده و تمنا می شود که همانا راه فطرت است. در انتهای سال ۱۳۹۸ و در طلیعه سال ۱۳۹۹ دو مقوله مهم امنیت و سلامت، به مقولاتی بین الاذهانی از میان سایر مباحث مطرح در جوامع علمی ایران و

بخشی از جهان تبدیل شد، ایران و جهان با نظریه امنیت انسانی و بدون مرز مکتب سلیمانی و نیز با تحولات و رفتارهای بیولوژیک و ویروس کرونا، در ملتقای امنیت به هم رسیده اند. جامعه ایرانی پس از حیات مادی سپهد شهیدش و در آغاز حیات باطنی‌اش و نیز در این دوره ی کرونایی، از «مجهولِ امنیت» به «معلومِ امنیت» رسیده و به طور شگرفی در «صحت» و «امنیت» تأملاتی نظری داشته که این نگرش البته از مراتب تمدن است. این تحولات دل‌ها را مستعد شنیدن حقیقت و پذیرای عهدی جدید نموده و به افقی نو دلالت می‌کند. روند فروپاشی پروژه جهانی‌سازی غرب و تأملاتی پساکرونایی آن نیز موید توجه انسان به راه فطرت و خویشتن خویش است. فطرت خداجوی، تعالی خواه و کمال طلب انسانی گواه آن است که انسان‌ها به سوی شخصیت و ساختاری واحد در حال حرکت و جنب و جوش اند و البته که الی الله المصیر.

منابع

- ۱) الهوردی پور، حمید (۱۳۹۹). «چالش جهانی ارتباطات سلامت: اینفودمی در پاندمی بیماری کروناویروس»، آموزش و سلامت جامعه، ۷(۲): ۶۵-۶۷.
- ۲) افروغ، عماد (۱۳۹۰). انقلاب اسلامی و مبانی بازتولید آن، چاپ دوم، تهران: سوره مهر.
- ۳) امامی کوپایی، امیرحسین، محمدجواد صافیان و سمانه امامی کوپایی (۱۳۹۷). «تیین، مقایسه و نقد عبدالکریم سروش و سیدحسین نصر در باب تکنولوژی»، فلسفه تحلیلی، شماره سی و سه، بهار و تابستان، صص ۴۰-۵.
- ۴) بینای مطلق، محمود (۱۳۷۷). «رنه گنون و معنای واقعی سنت»، نقد و نظر، سال چهارم، شماره سوم و چهارم، پیاپی ۱۵ و ۱۶، تابستان و پاییز، صص ۸۷-۸۰.
- ۵) بیانات مقام معظم رهبری (۱۳۹۹). در ارتباط تصویری با ستاد ملی مبارزه با کرونا، ۲۱ اردیبهشت.
- ۶) پارسانیا، حمید و اصغر اسلامی تنها (۱۳۹۲). «عقلانیت سکولار و قدسی در ساحت جهان دانی، جهان داری و جهان آرای»، آیین حکمت، سال پنجم، شماره پیاپی ۱۶، تابستان، صص ۴۳-۷.
- ۷) حسینی، سیدحسن (۱۳۸۲). جاودان خرد: مجموعه مقالات دکتر سیدحسین نصر، جلد اول، تهران: سروش.
- ۸) حیدری زاده، الهه و فاطمه توحیدی اردهائی (۱۳۸۹) «جهانی شدن، جهانی سازی و فرهنگ»، پژوهشنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۷، پاییز، صص ۱۲۰-۹۳.
- ۹) دورکیم، امیل (۱۳۸۸). قواعد روش جامعه شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، چاپ هشتم، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰) سیدان، سیدمهدی (۱۳۹۰). «جهانی شدن و جهانی سازی اسلامی»، معرفت، سال بیستم، شماره ۱۶۸، آذر، صص ۱۵۲-۱۳۷.
- ۱۱) صادقی فسایی، سهیلا و ایمان عرفان منش (۱۳۹۴). «مبانی روش شناختی پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی مورد مطالعه: تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی»، راهبرد فرهنگ، شماره ۲۹، صص ۹۱-۶۱.
- ۱۲) فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۹). «کرونا و انگاره از خدا، سلسله نشست های علمی-فرهنگی چالش کرونا و زندگی مومنان»، دانشگاه تهران.
- ۱۳) فرامرز قراملکی، احد؛ کشاورزبان، امیر (۱۳۹۹). «بیماری کرونا و دوره های اخلاقی»، سومین پیش نشست همایش بین المللی اخلاق، الهیات و بلائیای فراگیر دانشگاه بهشتی.
- ۱۴) فیاض، ابراهیم (۱۳۹۹). «پساکرونا عصر پیدایش تمدن های متکثر»، گفتگو با ابراهیم فیاض، هجدهم فروردین، خبرگزاری تسنیم.

- ۱۵) فردید، احمد (۱۳۵۰). «چند پرسش در باب فرهنگ شرق»، مجله فرهنگ و زندگی، شماره ۷ (ویژه فرهنگ شرق)، دی ماه، صص ۳۹-۳۲.
- ۱۶) گنون، رنه (۱۳۸۹). سطره کمیت و علائم آخرالزمان، ترجمه علی محمد کاردان، چاپ چهارم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۷) لینگر، مارتین (۱۳۷۷). «رنه گنون»، ترجمه م. هدایتی، نقد و نظر، سال چهارم، شماره سوم و چهارم، پیاپی ۱۵ و ۱۶، تابستان و پاییز، صص ۷۹-۶۸.
- ۱۸) متین، آریا (۱۳۹۹). تاثیر ویروس کرونا بر آموزش عالی جهان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- ۱۹) محدث اردبیلی، ابوالفضل؛ جوادیان نیک، سمیه؛ آزادمنش، مصطفی؛ مکیان، امیر (۱۳۹۸). کرونا (تعاریف، مداخلات، پیامدها)، پژوهشنامه مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، ۲ (۲۳): ۱۴۵-۱۴۹.
- ۲۰) محدث اردبیلی، ابوالفضل؛ روشن، فاطمه؛ نجارزاده طرقله، الهام (۱۳۹۸). «نقش روانشناسان در بحران های طبیعی (مطالعه موردی: شیوع بیماری کرونا در ایران)»، تحقیقات جدید در علوم انسانی، ۴ (۵۸): ۱۶۷-۱۷۲.
- ۲۱) محمدی، عبدالله (۱۳۸۹). «مبانی نقد مدرنیته در اندیشه سیدحسین نصر» معرفت، سال نوزدهم، شماره ۱۵۹، اسفند، صص ۱۳۰-۱۲۳.
- ۲۲) محمدی پویا، سهراب (۱۳۹۹). آموزش و پرورش و کرونا؛ چالش ها، ارزیابی اقدامات، تحولات پسا کرونا و سیاست های گذر از بحران، تهران: پژوهشکده سیاست پژوهی و مطالعات راهبردی حکمت.
- ۲۳) ملکوتیان، مصطفی، محمدجواد محمدی (۱۳۹۲). «انقلاب اسلامی ایران، لیبرال دموکراسی غرب و فروپاشی نرم افزاری اتحاد شوروی»، مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۴، پاییز، صص ۶۸-۴۹.
- ۲۴) منشادی، مرتضی و سید حسین اطهری (۱۳۹۲). «چیستی فلسفه سنت گرایی با تکیه بر آرا دکتر سید حسین نصر: مضامین، دلالت ها و بنیان ها»، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، سال دوازدهم، شماره ۳۶، پاییز، صص ۵۲-۲۵.
- ۲۵) موسوی گیلانی، سیدرضی (۱۳۸۷). «مهدویت پژوهی از منظر سنت گرایان»، انتظار موعود، سال هشتم، شماره بیست و چهارم، بهار، صص ۹۲-۵۴.
- ۲۶) نژادایران، محمد (۱۳۹۵). «نقد ماهیت سلبی سنت گرایی در اندیشه سیدحسین نصر»، جستارهای فلسفه دین، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۱۲۲-۱۰۱.

- (۲۷) نصر، سیدحسین (۱۳۷۶). «چرا مولانا چرا اکنون؟»، گلستان فصلنامه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، سال اول، شماره ۲، تابستان، صص ۹-۱۱.
- (۲۸) نصر، سیدحسین (۱۳۸۹). جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، چاپ نهم، تهران: طرح نو.
- (۲۹) نصر، سیدحسین (۱۳۹۲). انسان سنتی و مدرن در اندیشه دکتر سیدحسین نصر، مقدمه و ویرایش ویلیام چیتیک، ترجمه مهدی نجفی افرا، تهران: جامی.
- (۳۰) نصر، سیدحسین (۱۳۹۲ الف). انسان و طبیعت: بحران معنوی انسان متجدد، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی، چاپ پنجم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- (۳۱) نورمحمدی نجف‌آبادی، یحیی و محمد جعفری (۱۳۹۲). «بررسی مبانی فلسفی کثرت‌گرایی در گفت‌وگوهای سنت‌گرایی با تأکید بر اندیشه‌های سید حسین نصر»، معرفت فلسفی، سال دهم، شماره چهارم، تابستان، صص ۱۸۷-۱۶۳.